F1js1\_13981113-060\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۶۰: ۱۳ بهمن ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در بحث سابق یک نکتة سند امالی احمد بن عیسی را هیچ توضیح ندادم. یک اجمالی در مورد این روایت امالی احمد بن عیسی در مورد سندش عرض بکنم. در آن روایت احمد بن عیسی تعبیرش این بود:

و به قال حدثنا محمد قال حدثنا حصین بن نصر عن خالد عن حصین عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام أنّه قال فی الرجل یقال له طلّقت امرأتک فیقول نعم قال قد طلّقها حینئذٍ

که عین همان تعبیر روایت سکونی بود.

امالی احمد بن عیسی پیشم نبود، فرصت هم نکردم یک بار دیگر مراجعه کنم. آن و به قال حدثنا، نمی‌دانم این چه شکلی است. حدس می‌زنم که این روایت از روایت‌های خود امالی احمد بن عیسی نباشد. احمد بن عیسی، احمد بن عیسی بن زید است و طبقه‌اش یک مقداری به نظرم می‌رسد باید. آن محمد که در جلسة قبل گفتیم محمد بن منصور است، آن محمد بن منصور شاگرد احمد بن عیسی و راوی کتاب احمد بن عیسی است. امالی احمد بن عیسی را این محمد بن منصور مرادی هست که او روایت کرده. حدس می‌زنم این جزء اضافه‌های راوی باشد، نه اصل کتاب امالی احمد بن عیسی. فرصت نشد خود امالی احمد بن عیسی را ببینم و در مورد این مطلب یک مقداری بحث را بیشتر دنبال کنم. اینجوری حدس می‌زنم، این محمد که. خود احمد بن عیسی در بعضی جاها دیدم که از این حصین بن نصر بن مزاحم روایتش به نظرم مستقیم بود. این روایت آیا برای روایت امالی احمد بن عیسی است یا مال شاگردان هست. ولی بقیة سند. حصین بن نصر بن مزاحم.

خود احمد بن عیسی، وجه قابل توجهی برای توثیقش پیدا نکردم. حصین بن نصر که حصین بن نصر مزاحم است آن هم همینجور. پس نصر بن مزاحم معروف است. این حصین را. باید زیدی باشد. حصین بن نصر بن مزاحم، سندهای این که آدم می‌بیند، سندهایش تناسب دارد زیدی باشد. پدر را نمی‌گویم. ولی پسر حصین بن نصر مشایخش که هستند عمدتاً مشایخ زیدیه هستند، مثل حصین بن علوان و آن طبقه. تیپ سندی‌هایی که حصین بن نصر دارد سندهای زیدی است.

شاگرد: پدرش یک جورهایی کوفی به او می‌خورد.

استاد: اینها در واقع نصر بن مزاحم و اینها اینکه زیدی به آن معنا بدانند. حصین بن نصر که در این سند هست شرح حالی برایش ندیدم، یک مقداری که نگاه کردم و یک راه حلی برای توثیقش هم پیدا نکردم. نفر بعدی سند خالد بود که خالد بن عیسی العُکلی ۴:۲۸ هست که خالد بن عیسی ابو زید العُکلی در مقاتل الطالبیین، ص۱۲۷، با این تعبیر خالد بن عیسی ابو زید العُکلی هم آمده. دربارة او هم توثیقی پیدا نکردم. نفر بعدی حصین بود. این حصین را ما حصین بن المخارق معنا می‌کردیم به یک سری آدرس‌هایی. در خود امالی احمد بن عیسی کسی مراجعه کند روشن هست که این حصین، حصین بن المخارق است. ولی یک جایی در تاریخ دمشق دیدم، جلد ۵۰، صفحة ۳۰۷، رقم ۵۸۵۴. یک سندی بود حصین بن نصر بن مزاحم حدّثنا خالد بن عیسی عن حصین. بعد نوشته یعنی ابن عبد الرحمن، عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جابر. یعنی ابن ابن عبد الرحمن، اینجور تفسیر شده. یک حصین بن عبد الرحمن جُعفی کوفی در اصحاب الصادق علیه السلام، رجال طوسی هست. رجال طوسی، ص۱۹۱، رقم ۲۳۶۱ که ۲۱۸ باب باشد.

بعضی جاهای دیگر هم خالد بن عیسی از حصین بن عبد الرحمن دیدم. تاریخ دمشق، ج۳۹، ص۴۴۲.

یک جای دیگر هم حصین بن نصر بن مزاحم حدثنا خالد بن عیسی عن حصین، این حصین‌ها که می‌گوییم با «ص» است، اینجا با «س» است. یک جایی دارد از حصین بن ابی عبد الرحمن. یک چنین چیزی هم در تاریخ دمشق، جلد ۴۲، صفحة ۴۴۲ دیدم.

حدس زیاد می‌زنم باید همان حصین بن مخارق باشد و یک مقداری در اسناد امالی احمد بن عیسی مشابهاتش را که مراجعه کنید همان حصین بن مخارق است. احتمال هم می‌دهم تفسیرهایش به بن عبد الرحمن هم اشتباه باشد. حدس می‌زنم با یک کس دیگر قاتی کرده باشند. یک حصین بن عبد الرحمن سُلَمی هست که معروف بوده که شرح حالش در تاریخ واسب ۷:۰۴، ص۹۷ وارد شده. در رواتش نوشته خالط. کسی به نام خالط در رواتش نوشته. خالط یک جایی نگاه کردم خالط بن عبد الله واسطی هست ظاهراً.

حصین بن عبد الرحمن اگر حصین بن عبد الرحمن جعفی کوفی باشد آن هم هیچ توثیق ندارد. این حصین بن مُخارق شرح حال دارد و تضعیف امّایی هم شده. در رجال نجاشی شرح حالش هست می‌گوید قیل فی حصین بن مخارق چیز ترجمه کرده. می‌گوید قیل فی حصین بعض القول و ضُعِّف بعض التضعیف. رجال نجاشی، صفحة ۳۴۵، رقم ۳۷۶. بنابراین این روایت از جهت سندی معتبری نیست. در رجال نجاشی، در ابن غضائری هم حصین بن مخارق هست؟

شاگرد: تضعیفش می‌کند می‌گوید از زیدیه است.

زیدیه هست هم تضعیفش می‌کند، عبارتش را خاطرم نیست.

تعبیر ضُعِّف بعضاً تضعیف ظاهرا دارد

استاد: تضعیفکی. یعنی قیافه‌شان را چیز کردند، چهره‌شان را می‌گفت که خدا رحمت کند مرحوم آقای کوثری، ظاهراً برای آقای کوثری است مرحوم در مورد ایشان است، مرحوم امام گفته شما مثلاً سخنرانی سیاسی هم می‌کنید. گفت گاهی اوقات یک نگاهمان را چپ می‌کنیم، تعبیر خاصی کرده بود. ضعّف بعض التضعیف.

یک مقداری چیز کردم در ابن غضائری نبود.

شاگرد: از کی روایت می‌کند احمد بن عیسی از حصین بن مُخارق

استاد: از امام صادق علیه السلام. عن جعفر عن ابیه.

این روایت از جهت سندی معتبر نیست ولی همان روایت سکونی، روایت سکونی است. این در تأیید روایت سکونی این خوب هست.

بحث بعدی که داریم، بحث در این هست که اگر کسی رحمش را در آورده باشند آیا این عدّه دارد یا عدّه ندارد. اینجا آقای مؤمن مفصّل بحث کردند. آقای فاضل بحث کردند. منهای بحث‌هایی که آقایان بحث کردند ابتدا بحث را طرح می‌کنم بعد نکاتی اگر قابل ذکر در کلمات آقایان بود به آنها می‌پردازیم.

در مورد آیات قرآنی که در این زمینه وجود دارد، آیه‌ای که در این زمینه می‌شود مطرح بشود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

«وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» (الطلاق/ ۴)

مفصل این آیه را بحث کردیم. حالا براساس بحث‌هایی که کردیم آیه را اینجور معنا می‌کردیم، معنایی که در کلمات بعضی از قدمای مفسّرین ما هم در ذیل همین وارد شده. این آیة شریفه را حسین مرتضی یک جور معنا می‌کردند، بحث ان ارتبتم معنا می‌کردند که ان جهلتم حکمهنّ که سنی‌ها هم خیلی‌هایشان اینجوری معنا می‌کردند و در مورد یائسه قائل به وجوب عدّه می‌شدند. ولی ما بحث مفصلّش را کردیم. عرض کردیم که معنای آیه اینجوری که مرحوم سید مرتضی مطرح فرمودند نیست. معنایی که مرحوم سید مرتضی کردند احتمالاً ابی بصیر هم آیه را همینجور معنا کرده که قبلاً هم گذشت. از عبارت ابی بصیر هم استفاده می‌شد کأنّ یائسه عدّه ندارد.

در ذیل نقل ابی بصیر عدّة التی لم تبلغ المحیض ثلاثة الاشهر و الّتی قعدت عن المحیض ثلاثة اشهر. احتمالاً مراد ابی بصیر این را از آیة قرآن گرفته و ان ارتبتم، ان جهلتم حکمهنّ را معنا کرده. البته احتمال دیگری هم در مورد عبارت ابی بصیر هست.

در ذیلش در کافی دارد کان ابن سماعة یأخذ بها و یقول ان ذلک فی الإماء لا یستبرئن اذا لم یکن بلغن المحیض. مطلب ابن سماعه بماند. می‌گوید و کان معاویة بن حُکَیْم یقول لیس علیهنّ عدّة و ما احتج به ابن سماعة، این مطلب درست نیست. فإنّما قال الله عزّ و جل ان ارتبتم و إنّما ذلک إذا وقعت الریبة بأن قد یئسن او لم یئسن. فأما اذا جازت الحد و ارتفع الشک بأنّها قد یئست او لم تکن الجاریة بلغة الحد فلیس علیهن عدّة.

اینجوری معنا می‌کردیم که زنی که یئس شخصی پیدا کرده، قاعده شده شخصاً. یعنی دیگر حیض نمی‌بیند و از حیض دیدن مأیوس است. ولی نمی‌داند که این مأیوسیتش از حیض به خاطر اینه به سن یأس رسیده یا به خاطر این نیست، آیة قرآن می‌گوید این شخص باید عدّة سه ماهه نگه دارد. با توجه به این تفسیری که این آیه هست از این استفاده می‌شود که آیه می‌خواهد بگوید تا وقتی که یأس شرعی زن، رسیدن به آن سن خاص اثبات نشده، باید کأنّ استصحاب عدم یأس بکند و با استصحاب عدم یأس حکم عدم یأس را بر خودش بار کند، عدّة سه ماهه را بار کند. از اینکه در جایی که هنوز احتمال می‌دهد که یائسه نشده باشد، همین احتمال را شارع کافی دانسته برای اینکه عدّة سه ماهه به گردنش بیاید، به طریق اولی استفاده می‌شود که جایی که یقین هم داشته باشد که یائسه نشده باشد حکم همینجور هست. یعنی این آیه می‌گوید تا وقتی که یقین پیدا نکردید که یائسه نشده، ولو یأس شخصی پیدا کرده باشد. یأس شخصی کافی نیست، باید به سن یأس رسیده باشد. یأس شخصی فایده ندارد. باید در سنی باشد که به تعبیر روایاتی که حالا روایات را می‌خوانیم و مثلهنّ لا تحیض، باید به یک مرحله‌ای برسد که متعارف زن‌ها امکان حیض در آن موارد دیگر وجود ندارد. حالا ۵۰ سال و ۶۰ سال علی اختلاف الموارد و الاقوال سن یأس هست. از این آیة شریفه استفاده می‌شود که کسی که ولو یائسه باشد، یعنی شخصاً یأس داشته. حالا این منشاء یأس هر چی می‌خواهد باشد. بیماری باشد، نبودن رحم باشد، هر نکته‌ای باشد. تا وقتی که ثابت نشده باشد که یائسه است باید عدة سه ماهه را بگیرد. اطلاق این آیة شریفه کسی که رحمش را خارج کرده باشند را هم شامل می‌شود.

اما روایات مسئله:

شاگرد:

استاد: بله. نه. اصلاً چیزش همین است، فرد روشنش اینجور مثال‌هاست. فرض این است که طرف یائسه است. یعنی یقین دارد که خون نمی‌بیند. با وجودی که یقین دارد خون نمی‌بیند شارع رحمش را برداشته باشند یا برنداشته باشند، معنای مطلب این هست که علت عده یأس شخصی نیست. جایی که ما یقین داریم طرف خون نمی‌بیند، با این حال شارع مقدس حکم کرده.

شاگرد:

استاد: به خاطر اختلاط میاه هم نیست. چون اینها جایی که یأس شخصی شده، یئسن ولیکن، چون هنوز یأس نوعی نشده است باز هنوز عده ثابت است. عده ملاکش یأس نوعی است نه یأس شخصی. آن جاهایی که یأس شخصی شده باشد دیگر احتمال حامله شدن و امثال اینها نمی‌رود در مورد شخص این.

شاگرد: نسبت به همچین فردی، رحمش در آمده.

استاد: فرق ندارد یا مریض شده. رحمش وجود دارد ولی به خاطر فاسد شدن چه فرقی دارد؟ چه فرقی دارد رحمش فاسد شده قطعاً حیض نمی‌بیند. رحمش بیمار هست، حالا در آورده باشند چه فرقی دارد.

شاگرد: فرض این است که مطمئن باشد.

استاد: آن اطلاق قضیه می‌گیرد هیچ احتمال عقلایی نمی‌رود فرق داشته باشد. منهای اطلاقی که هست احتمال عقلایی هم نمی‌رود اینها فرق داشته باشند. چه فرقی بین این دو تا دارد؟

شاگرد: یأس شرعی آن شارع دارد.

استاد: یأس شرعی یعنی سن یأس.

شاگرد: ارتباطی با کسی که رحمش را برداشته ندارد.

استاد: چرا ندارد؟

شاگرد: ربطی به سن ندارد.

استاد: یأس شرعی یعنی سن یأس، ۵۰ و ۶۰.

شاگرد: کسی ۴۰ سالگی رحمش را برداشتند.

استاد: برداشتند، یأس شرعی نشده.

شاگرد: پس آیه شاملش نمی‌شود.

استاد: آیه هم شاملش می‌شود. بحث سر این است. آیة قرآن می‌گوید جایی که شک بکنید به یأس شرعی رسیده یا نرسیده باید عده نگه دارید.

شاگرد: اینکه شک نداریم، یقین شخصی

استاد: یقین به این طرف است.

شاگرد: یقین به آن طرف هم داریم که به سن یأس نرسیده.

استاد: مجرد احتمال اینکه، ولو احتمال دارد به سن یأس رسیده باشد، شارع به این احتمال ترتیب اثر نمی‌دهد. جایی که یقین دارد به سن یأس نرسیده به طریق اولی است دیگر.

شاگرد: آیه در مقام بیان همین بحث است.

استاد: اصلاً در مقام بیان همین جهت است. در مقام دقیقاً همین جهت است. می‌خواهد بگوید شما احتمال که می‌دهید یائسه شده کافی نیست. باید یقین به یائسه بودن. تا یقین به یائسه بودن شرعی پیدا نکردید، حکم یائسه را ادامه بدهید. ولی شخصاً می‌دانید دیگر یائسه نمی‌شود.

شاگرد: از آیه استفاده نمی‌شود که ملاک دیگری وجود ندارد

استاد: خود همین ملاک را دارد توضیح می‌دهد. این آیة شریفه می‌خواهد بگوید یأس شخصی ملاک نیست، ولو یقین دارید که دیگر خون نمی‌بیند. این خون دیدن من تنها، مثلاً خانم هستم ملاک نیست.

می‌گفتم مثلاً بعضی رفقا می‌گفتند چرا می‌گویید مثلاً.

این آیة شریفه می‌خواهد این مطلب را بگوید که مجرد احتمال یائسة شرعی شدن، یائسة شرعی یعنی به سن یأس رسیدن کافی نیست برای ترتیب آثار یائسه. باید اثبات شود که یائسه هستی تا آن احکام احکام را بار کنید. اگر جایی که احتمال هم می‌دهید یائسه شده، شارع گفته نه، این احتمال فایده ندارد. باید یقین کنید یائسه. جایی که یقین داریم یائسه نشده که به طریق اولی است. این آیة شریفه. اما روایات مسئله را ببینیم از روایات چیزی استفاده می‌شود بر خلاف این مطلب یا استفاده نمی‌شود.

باب أنّه لا عدّة علی المرأة التی قد یئست من المحیض و التی لم تبلغ و بیان حدهما.

این روایات مسئله عمدتاً در این باب هست. بعضی از روایت‌هایی که در باب بعدی هم هست به درد این بحث هم می‌خورد. روایت اوّل، روایت حماد بن عثمان. قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام عن التی قد یئست من المحیض و التی لا تحیض مثلها قال لیس علیها عدّة.

این نکته را قبل از اینکه این روایت را بخوانم. ما روایت‌هایی که داریم، بعضی‌ها تعبیر می‌کنند بر زنی که یائسه هست عده نیست. در بعضی روایات می‌گوید زنی که یائسه هست و مثلها لا تحیض بر آن عده نیست. آیا بین این دو دسته روایات تنافی وجود دارد؟ یک دسته کأنّ یائسه بودن را تمام الموضوع قرار داده برای نفی العدّة، یک عده قید کرده و مثلها لا تحیض. به نظر می‌رسد اینها با همدیگر تنافی ندارند. یائسه دو تا اصطلاح دارد. یک اصطلاح فقهی متشرّعی داشته که کسی که به سن ۵۰ سال یا ۶۰ سال می‌رسد آن یائسه تلقی می‌شده.

یک یائسه به معنای لغوی هست که در آیة قرآن هم به همان معنا به کار رفته که یأس هم مراد یأس شخصی است. یائسه که می‌گویند ظاهر تعبیر یائسه همان به معنای لغوی‌اش. یعنی کسی که مأیوس است از اینکه حیض ببیند. کسی که مأیوس هست از حیض دیدن دو قسم هست. بعضی وقت‌ها مأیوس است ولی در سن من تحیض است، بعضی‌ها وقت‌ها مأیوس هست ولی مأیوسیتش به خاطر این هست که به سن خاصی رسیده که دیگر آن سن شرع مقدس آن سن را، سن عدم حیض قرار داده. آن جایی که اصل یائسه را بدون هیچ قیدی موضوع قرار داده مراد همان یأس شرعی هست. آن جایی که قید دارد اشاره به آیة قرآن هست. و نکته‌ای که می‌خواهم اینجا عرض بکنم، قبلاً هم اشاره کردم، این است که روایات به این لسان تعبیر می‌کند و التی یئست و مثلها لا تحیض امثال اینها، این در واقع یک نوع پاسخی هست به استدلالاتی که اهل تسنن در مورد آیة شریفه کردند. اهل تسنن نوعاً در مورد یائسه شبیه همان تفسیری که مرحوم سید مرتضی آیة قرآن را تفسیر کرده، شبیه آن حالا چند جور تفسیر در مورد آیه هست ولی اهل تسنن تقریباً متّفق هستند که یائسه عده دارد، همان یائسة شرعی. همان که سن ۵۰ سال ۵۵ سال، ۶۰ سال، یک اختلافاتی در مورد سنش هم هست، آن سن‌هایش بماند. کسی که به آن یأس رسیده آن عده دارد. این تقریباً متفق علیه اهل تسنن هست. روایات ما این مطلب را نفی می‌کنند. می‌گویند یائسه عده ندارد.

روایات اشاره به این می‌کنند که اینکه در آیة قرآن، قسمی از یائسه عده ثابت کرده، چون آیة قرآن می‌گوید: «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» یعنی برای یک عدة یائسه عده ثابت کرده. این یئسی که در آیة قرآن هست این روایت می‌خواهد بگوید این یأس، یأس شخصی هست نه یأس اصطلاح فقهی. و این یأس شخصی و در واقع این روایات اشاره به این نکته می‌خواهد بکند، آن چیزی که، جایی که هم یأس شخصی وجود داشته باشد هم یأس نوعی وجود داشته باشد اینجا دیگر عدّه ثابت نیست. یک نوع تفسیری هست برای آیة قرآن که یأس در آیة قرآن به معنای اصطلاح شرعی‌اش نیست. آن که موضوع حکم شرعی هست یأس شخصی به علاوة یأس نوعی هست. که البته یأس نوعی همیشه بعد از یأس شخصی هست، چون این یأس نوعی که هست یعنی جایی که دیگر هیچگونه احتمال متعارفی برای خون دیدن و حیض شدن زن وجود نداشته باشد.

شاگرد: قرینه‌ای در خود روایات برای اینکه دو تا، یک معنا را می‌خواهد، یک اصطلاح، دیگر را هم می‌خواهد بگیرد چطوری است؟

استاد: روایت حماد بن عثمان این هست قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام عن التی قد یئست من المحیض و التی لا تحیض مثلها قال لیس علیها عدّة.

این التی قد یئست من المحیض و التی لا تحیض مثلها ظاهراً دو تا فرض مختلف هستند. التی قد یئست من المحیض یعنی زنی که یائسه شده، یعنی همان یائسة شرعی. و التی لا تحیض مثلها اوّل کار است. یعنی آن زنی که صبیه‌ای که لا تحیض مثلها. این چیز دو گانه، اینکه، خود آیة قرآن «وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ» آن لم یحضن که در آیة قرآن هست مربوط به کسی هست که این خانم حائض نشده ولی هی فی سن من تحیض. ما دو گروه داریم. یکی که عده برایشان واجب هست. یکی بالغه‌ای که بالغ شده ولی هنوز به سنی که زن‌های متعارف حیض می‌بینند نرسیده. یعنی به سنی که معمولاً زن‌ها، یعنی حیض ندیده. بالغه‌ای که حیض ندیده. این یک جور هست. یکی اینکه شخصی که از آن طرف، آخرش، حیضش تمام شده ولی هنوز به سن یأس نرسیده. ظاهراً این روایت ناظر به این هست می‌گوید که زنی که به سن یأس رسیده، یعنی ۷۰، ۵۰ یا ۶۰ سال رسیده و زنی که از این طرف هنوز بالغ نشده، و التی لا تحیض مثلها. یعنی نه اینکه این زن خودش حیض نمی‌بیند. این زن مثلش هم حیض نمی‌بیند. این مثلش حیض دیدن از روایات دیگر استفاده می‌شود مراد از لا تحیض مثلها یعنی امکان حیض دیدنش هم نیست. روایت دیگر را می‌خوانیم این روایت، روایت دیگر را معنا کرده. در واقع غیر بالغ.

شاگرد: نباید معنا کنیم بالغی که حیض نمی‌بیند

استاد: آیة قرآن را عرض کردم. عرض کردم در آیة قرآن دو صورت را حکم به عده‌دار بودن کرده. یک صورت کسی که هنوز معلوم نیست یائسه شده باشد. یک صورت کسی که بالغ شده، ولی هنوز حیض ندیده. این هم دو صورت هست، نه دو صورت آیه. این دو صورتی هست که در مبداء و منتها شبیه آن دو صورت هست. یعنی آن که یائسه شده، یعنی از آن مرحله گذشته یقین کردیم که یأس دیده. یکی هم از این مرحله قبل از اینکه هنوز بالغ بشود. برای اینکه این عبارت روشن بشود این را ملاحظه بفرمایید. روایت دیگر حماد بن عثمان.

حماد بن عثمان عمن رواه عن ابی عبد الله علیه السلام فی الصبی التی لا تحیض مثلها و التی قد یئست من المحیض. دو صورتی که مطرح می‌کند صبیه‌ای که لا تحیض مثلها و التی قد یئست من المحیض قال لیس علیهما عدّة و إن دُخل بهما.

آن روایت عبد الرحمن بن حجاج را هم ملاحظه بفرمایید. روایت عبد الرحمن بن حجاج، همین روایت معروفی که ما در بحث سن یأس مفصل به آن می‌پرداختیم. می‌گوید ثلاثٌ یتزوجن علی کلّ حال التی لم تحض و مثلها لا تحیض قال قلتُ و ما حدّها قال اذا اتی لها اقل من تسع سنین. و مثلا لا تحیض را که می‌خواهد معنا کند می‌گوید اذا اتی لها اقل من تسع سنین. این تفسیری هست برای و التی لا تحیض مثلها.

در واقع این روایت حماد بن عثمان یک صورت‌هایی که از جهاتی شبیه صورت آیه هست ولی نزدیک‌های آن آیه. آیة شریفه می‌گوید و اللائی ... لم یحضن کسانی که حیض ندیدند اینها عده دارند. این روایت می‌گوید این کسانی که آیة قرآن می‌گوید لم یحضن مراد لم یحضن که این خودش لم یحضن و الا به سنی رسیده که در آن سن ممکن است حیض دیده بشود یعنی مثلهن تحیض، یعنی بالغ شده، آن حداقل سنی که شرعاً ممکن است زن حائض بشود به آن سن رسیده، ولی اگر کسی اصلاً هنوز به این سن هم نرسیده. یعنی این روایت حماد بن عثمان یک نوع تفسیرگونه‌ای بر آیة قرآن تلقی می‌شود. و التی لا تحیض مثلها تصور می‌کنم می‌خواهد این مطلب را بگوید. این آیة قرآن که و اللائی لم یحضن را گفته این عدّة دارد مراد صبیه نیست. مراد بالغه‌ای هست که لم یحضن است. و الا اگر صبیه باشد، اصلاً مثلهن لا تحیض باشد آن عده ندارد. این روایات هم همین را می‌خواهد بگوید. ثلاثٌ یتزوجن علی کل حال التی لم تحض، این التی لم تحض همان اللائی لم یحضن آیه است، ولی در این روایت می‌خواهد بگوید آن اللائی لم یحضن آیه مراد جایی هست که مثلهنّ تحیض و الا اگر مثلهن لا تحیض باشد آن دیگر عده ندارد.

شاگرد: مثلها لا تحیض را بلوغ شرعی می‌گیرید؟

استاد: قال قلتُ و ما حدّها قال اذا اتی لها اقل من تسع سنین. آن که سن تعیین کرده می‌گوید نه ساله. روایت تصریح کرده که سن نه سال است. این روایت، روایت عبد الرحمن بن حجاج یک نوع حکومت دارد نسبت به آن روایت حماد بن عثمان. و التی لا تحضن مثلها را معنا می‌کند.

روایت‌های باب را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان